

# کیشیان



**برای ما ابرقدرت‌ها با سایر حکومت‌ها**

**فرقی ندارند**

سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام می‌باشد و فرقی بین ابرقدرت‌ها و غیر آنها نیست.



**کابلسکافی مساله «ولایت» (بخش سوم و پایانی)**

## انکار ولایت‌فقیه؛ انکار ولایت تشریحی

اگر ما زمان امیرالمؤمنین (ع) بودیم و فرض کنید متلا در مصر زندگی می‌کردیم و حضرت مالک اشتر را تعیین می‌کرد و دستور هم می‌نوشت و فرمانی به مالک اشتر می‌داد که برای او برنج حکومت کن، آید بدهد و جنابمالی که مال مصر بودیم باید از مالک اشتر اطاعت کنیم یا نه؟ اگر می‌گفتیم ما خود علی را قبول داریم، اما کسی که او تعیین کند دیگر به ما مربوط نیست، پس خودش را قبول داریم یعنی چه؟ خودش را قبول داریم یعنی هر چه بگوید (دست‌کم در امور حکومتی) باید اطاعت کنیم، وقتی به عنوان حاکم، دستوری در امور حکومتی می‌دهد باید هر چه می‌گوید اطاعت کنیم. حال که در امور حکومتی می‌گوید من برای شما حاکم فرستادم، ما، او اطاعت کنید، اگر بگوییم نه ما آن را قبول نداریم، آیا غیر از این است که در واقع حرف حضرت علی (ع) را قبول نکرده‌ایم؟ آیا لازمه اینکه ما ولایت علی (ع) را بپذیریم این نیست که نماینده‌های او را هم که به عنوان حاکم، نماینده خودش، عامل، یا ولی می‌فرستد، اطاعتشان را قبول داریم؟

**اطاعت از قبیله جامع‌الشرایط؛ اطاعت از امام**

حال، اگر کسانی را برای بعد از وفات خودش تعیین کرد و گفت: آن زمانی که شما دستتان به امام معصوم نمی‌رسد، باید از قبیله جامع‌الشرایط اطاعت کنید، اطاعت او یعنی اطاعت همه الهی‌بعت علیهم‌السلام، اگر ما بگوییم خود همه را قبول داریم، ولی کسانی که آن تعیین کنند را دیگر قبول نداریم، مثل همان است که ابلیس گفت من برای خودت عبادت می‌کنم اما دیگر برای آدم سجده نمی‌کنم. آن ایمان بود یا کفر؟ «هل من الکافرین.» (ع) همه خواسته‌اند در زمانی که ما به خودشان دسترسی نداریم (حتی در زمان حیاتشان)، اگر داورفاده بودیم، ما به آنها در زمان یا در تبعید بودند، به دیگران مراجعه کنیم و فرموده‌اند: «ارجعوا الی روات حدیثنا» یا «انظروا الی رجل منکم.» که دارای این شرایط باشد، اگر کسی را برای بداند، ولی بگوید: نه، ما قبول نداریم، آیا ولایت همه او دارد؟ «فَلَا رُوَکَیْ لَا یُؤْمِنُونَ.» خدا برای تعیین هر قسم شیعی می‌خورد و می‌گوید: قسم به پروردگار تو که مردم ایمان نمی‌آورند تا این طوری بشوند که در مشارکتشان پیش تو بیایند و حکومت از از تو قبول کنند و هر چه گفتی بدون چون و چرا بپذیرند. «مَنْ لَّا یُجِوَءْهُ اِلَّا فَنَقَمْتُ حَرْجًا مِمَّنْ قَبْلُ» یعنی کفایت می‌کند اما دیگر برای آدم سجده نمی‌کنند، اگر این طور شدند ولایت و ایمان دارند، و الا: «فَلَا رُوَکَیْ لَا یُؤْمِنُونَ» به خدا قسم اینجا ایمان ندارند، این همان ولایت است.

ریشه ولایت، اطاعت و پیروی تشریحی الهی است و این همان است که فرمود: «شروطها و انا من شرطها»، توحید آن وقتی فایده دارد که ولایت ما را قبول داشته باشید. یعنی خدا گفتند ما اطاعت کنید، قبول کنید و بگویید ملاک بی نوحوان یا عقل پنج جنون همه چطور می‌شود امام بشود و اطاعتش قبول شده‌های کسی که نبوت را در گهواره به حضرت عیسی داد، می‌تواند در سن پنج سالگی هم امامت را به یک طفل بدهد، همان چون او فرموده باید بپذیرد و چون و چرا نماند. این ایمان است و در غیر این صورت، «فَلَا رُوَکَیْ لَا یُؤْمِنُونَ» به خدا قسم ایمان ندارند، اگر یعنی خدا نص ابان را ندارند و ایمان مقبول نیست. با اینکه خدا را به عنوان خالق و به عنوان ولی‌رزم دهنده قبول دارند، اما به عنوان رب تشریحی و مولای بی که چرا که امر دین باید اطاعت کرد، قبول ندارند. بنابراین در جواب این سوال که چرا کسی عمری را شسبها به نماز و روزه‌ها به روزه و عبادت پرداخته، به دلیل آنکه ولایت را نپذیرفته‌ا، او را به دور از چشم می‌دانند؟ «مگر خدا فرموده باشد، «فَقَنْ نَعْمَلْ مِثْلًا نَدْرُؤُ عَظْمًا» پس چرا صمت سال عبادت را به یک‌بار نداشتن ولایت می‌پسندید؟ در پاسخ باید گفت: شرط قبولی عبادت این است که از روی ایمان باشد، «فَمَنْ عَمِلْ جُرَءًا» وَكَمْ يُؤْمِنُ» عمل صالح قوامی اثر می‌کند که از روی ایمان باشد. ایمان یعنی شایستگی و اعتماد بر او، یعنی تکیه و ربوبیت تشریحی است. اگر این مجموعه را قبول داشتید ایمان است؛ وقتی ایمان بود آن وقت اعمالش قبول می‌شود. اما اگر یکی از این‌که ایمان را قبول نداشت، از جمله اینکه معتقد بود اطاعت پیغمبر (ص) در ارتکاب گناه است و از نصرت نایب نوری نیست، پس ایمانش اشکال دارد و گناهی که ایمان اشکال داشت، اعمالش قبول نمی‌شود.

**انککار ولایت‌فقیه؛ انکار ولایت تشریحی**

نتیجه‌ای که ما امروز برای زندگی‌مان باید بگیریم این است که بسیاری از مردم ایمان واقعی را که باید داشته باشند ندارند، مخصوصا ایمان به ولایت‌فقیه را (اینکه کدام از روی تفسیر است و کدام از فقور، تعیین آن با خداست)، ایمان به ولایت‌فقیه واجب است؟ چون همه ولایت‌نامه اطهار (ع)، چون آنها فقیه را نصب کرده‌اند گر،نه، فقیه امتیاز خاص تکوینی ندارد که اطاعت از او واجب شود. او درس خوانده و فقیه شده است، رعایت تقوا هم کرده و شده است عادل. چراطاعت فقیه عادل جامع‌الشرایط واجب است؟ چون همه ولایت‌نامه اطهار (ع)، چون آنها فقیه را نصب کرده‌اند گر،نه، فقیه یعنی پذیرفتن فرمایش امام معصوم و تپذیرفتنش یعنی در آنها: «وارث علیهم کالرء علینا وهو علی حدیث رسول الله» چرا در کردن حرف فقیه شرک می‌شود؟ شرک در اینجا معنایش تبیین تشریحی نیست، بلکه این شرک باطنی است که در مقابل توحید است که سه شاخه داشت، اگر یکی از این شاخه‌ها نباشد، شرک است. وقتی کسی بگوید: ما قلوب آن است که ما واقع کنیم، خواه امام گفته باشد یا ن گفته باشد، یعنی داد و ستد برای تشیع را داریم، یک الله و یکی هم برای یانگیان، شرک یعنی چه؟ یعنی در کنار خدا یک منبع دیگری معرفی‌کنیم. اگر حکم ولی فقیه که وجوب اطاعتش از امام در امور معصوم صادر شد، حکم آنها به پیغمبر می‌رسد و اطاعت از پیامبر به دلیل حکم خداست را نپذیریم، یعنی این سلسله را نپذیرفتم، به‌جای آن، اطاعت از حکم دیگری که قانونی گذرانده‌اند به این معنی است که منبع دیگری برای قدرت و قانون‌گذاری قائل شدیم، «وهو علی حد الشرک بالله.» این دو تا می‌چهارتند و تعجب ندارم.

**تعیین ولایت‌فقیه؛ رسالت حوزویان**

اما اینکه چرا مساله ولایت بعد از عیسی و دین ما در جامعه ما آن طوری که باید جای خودش را باز کرده که حتی بعضی از مسئولین در بالای مملکت هم در آن تشکیک می‌کنند، بدون شک یکی از عللش می‌گردد به امثال بنده ما آن طوری که باید و وظیفه خودمان را در اینجا انجام ندادیم، چه کسی می‌بایست ولایت را کاند کند؟ چه کسی باید به مردم بگوید مخالفت با ولی‌فقیه علی حد الشرک بالله است و چه کسی باید این را تبیین کند؟ اسانید دانشگاه؟ رؤسای ارتش؟ فرماندهان سپاه؟ یا ما خودها باید تبیین کنیم؟ اگر نفی در فهم و معرفت مردم هست یک عاملش ما هستیم، البته نمی‌گوییم تنها عاملش این است. ممکن است کسانی حق را بفهمند و باز هم انکار کنند، همان‌طور که کسانی بودند که پیغمبر را می‌شناسندند: «فوقفوه کنا یقرءون آیاتهم» ولی چون خلاف مصالح‌خودمان بود می‌فکند، امروز از مقدس‌ترین کتابهایی که زیر این آسمان و روی این زمین می‌شود انجام داد کاری است که شما مشغولید. این مردم را آشنا کنید به آن چیزی که رکن ایمان است، این که این ایمان نباید از میان افتد مثل لامپان، البته برای آنهایی که مستمعان نیستند، فقیهه باید باشند و ایمان آنها که این وظیفه‌ای است که ما باید انجام دهیم. بسیاری از ما سعی و پنج سال غفلت کردیم و یک فتنه مانند فتنه ۸۸ باید پیش بیو شد که شوکی در جامعه ما پدید آورد تا مردم متوجه شوند که جایگاه ولایت کجاست و یعنی نمی‌پذیریم چه بلایی به سرمان می‌آید و کل دنیامون در معرض فنا قرار می‌گیرد. عده‌ای به خاطر دشمنی که با ولایت دارند، امام حسین(ع) را هم که کفار و مشرکین و بی‌پرست‌ها هم قبول دارند توهمین و انکار می‌کنند! ببینید ما چه وظیفه سنگینی بر دوش داریم.

اگر تا حالا کوهتای کرده‌ایم، استغفار کنیم و سعی کنیم جبران نماییم. در این چند روز فرصتی که هست، از آن توانی که خدا به ما داده، از آن معلوماتی که در اختیارمان هست استفاده کنیم و مردم را با حقیقت ولایت آشنا کنیم تا بفهمند ایمان و توحید بدون ولایت «لاتوحید» است «هو علی حد الشرک بالله.» این شوخی نیست، چیزی نیست که چون در قانون اساسی روی کاغذ آمده، از این جهت ما قبول می‌کنیم، این یک ارتکاز عقلانی است که وقتی به کسی که در چه صد باشد دسترسی نبود، باید تنزل کند به تود و نه، نه اینکه حالا که صد نبود پس هیچ و اگر درکت چه نفعی نبود، پس اصلا نود نمی‌خورم» هر عاقلی می‌فهمد وقتی که دکتر متخصص یا فوق تخصص نبود، باید دست‌کم به دکتر عمومی مراجعه کند. همه عقلا هم این کار را می‌کنند، چطور در اینجا عقل بعضی عوامی آید و نمی‌فهمد که وقتی دسترسی به امام معصوم نباید به کسی مراجعه کرد که اشنیه به امام معصوم است، و اگر دست‌بند بود، باید تود و نه گفتا کرد، و محصوما وقتی خودش فرموده‌اند که وقتی دسترسی به ما ندارید به چنین کسانی مراجعه کنید.

**سخنرانی آیت الله مصباح یزدی(دامت برکاته) در جمع طلاب مؤسسه امیربیمان - ۱۳۹۲/۱/۱۵**

**زلزال بصیرت روزهای پنج‌شنبه منتشر می‌شود.**

## اخبار کشور

طبق مصوبه مجلس

# شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره اتحادیه‌های صنفی تعیین شد



نمایندگان مجلس در لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور، شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره اتحادیه‌های صنفی را تعیین کردند.